

مقدمه

یکی از اقسام تاریخ نگاری در ایران که از قرن چهارم شروع شد و در دوره قاجار نیز ادامه داشت، تاریخ نگاری عمومی است. مؤلفان این گونه آثار، جهان بینی اسلامی داشتند و در تألیف تاریخ جهان، بیشتر به روایت های ایرانی و اسلامی توجه می کردند و به تاریخ یونان و روم و چین و هند پیش از اسلام کمتر می پرداختند. این مورخان آثار خود را از خلقت عالم آغاز می کردند و پس از شرح آفرینش آدم و سرگذشت پیامبران، به تاریخ اساطیری ایران از کیومرث (نخستین انسان و نخستین پادشاه) می پرداختند و تا پایان عهد ساسانی را می نوشتند. سپس تاریخ اسلام را از زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تاریخ سلسله های ایرانی را تا عصر خویش می نگاشتند؛ از این رو تاریخ عمومی تقریباً به صورت خلاصه ای از تاریخ سلسله ها و تاریخ های محلی درآمد.^۱ نسخه های مورد بررسی در این پژوهش دوره زمانی عصر قاجار را دربر می گیرد که تأکید اصلی موضوع آنها، تاریخ ایران باستان است.

هر نسخه خطی ویژگی های دوره تولید خود را دارد. با شناخت این ویژگی ها می توان به طور تقریبی از چگونگی نسخه های هر دوره از ادوار نسخه نویسی آگاه شد. هر نسخه خطی دارای اجزائی است که خاص دوره تاریخی مربوط به آن است. باید اذعان کرد علاقه و توجه خاص نسبت به تاریخ ایران باستان از دوران قاجار شکل گرفت که این موضوع خود معلول رواج تفکر ناسیونالیستی بود. گفتنی است بعد از شکست های ایران از روس بود که روشنفکران و اصلاحگران دوره قاجار به فکر چاره ای برای عقب ماندگی و پسرفت ایران در مقایسه با پیشرفت اروپاییان افتادند. یکی از عواملی که روشنفکران به آن توجه کردند، کوشش برای تألیف در حوزه ایران باستان بود. چون با این کار می خواستند ایرانیان را با عنایت به گذشته شکوهمند خود، متوجه عقب افتادگی شان نموده، از این آثار به عنوان ابزاری برای توسعه کشور و انسجام فرهنگی، سیاسی و اجتماعی استفاده کنند. این نوشتار بر آن است به بررسی مقایسه ای فنون و ویژگی های تاریخ نویسی سه نسخه ای که در زیر می آیند، بپردازد. نوشتار حاضر بر اساس سه نسخه مذکور. که در کتابخانه ملی است. به رشته تحریر درآمده است. امید است این مقاله، مقدمه ای بر ضرورت تصحیح و انتشار این آثار مهم ادبی تلقی گردد.

درآمد

تاریخ نویسی در عصر قاجار را به سبب تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه به دو شیوه سنتی و جدید تقسیم می کنند. شیوه سنتی همان شیوه استمرار وقایع نگاری های دوره صفویه و متأثر از روش اسکندریک در عالم آرای عباسی و میرزاهمدی خان استرآبادی در جهانگشای نادری است. تاریخ نویسان این دوره بیشتر کاتب و منشی

۱. ذبیح الله صفا؛ تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی؛ ج ۵، بخش ۳، تهران: فردوس، ۱۳۷۲، ص ۱۵۵۲.

نقد بررسی کتاب

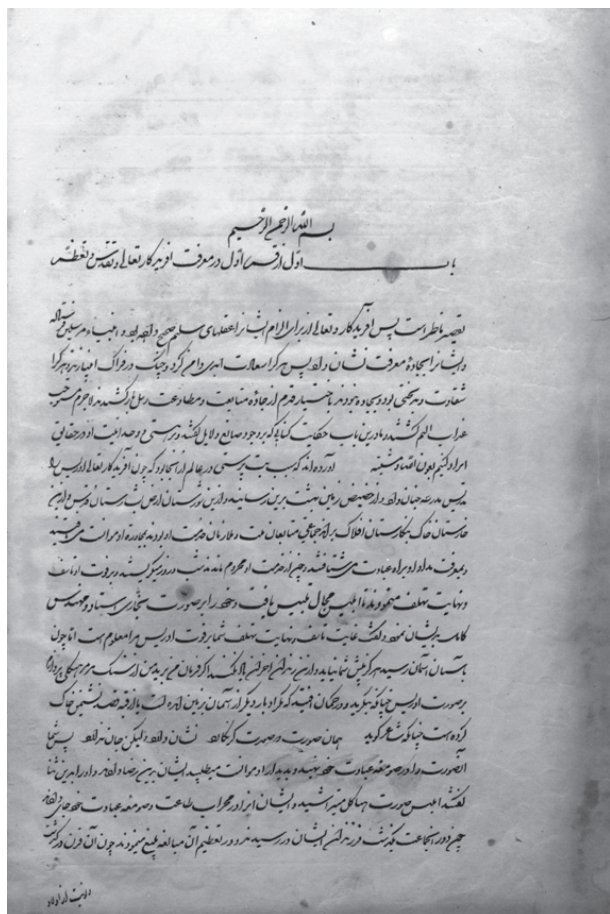
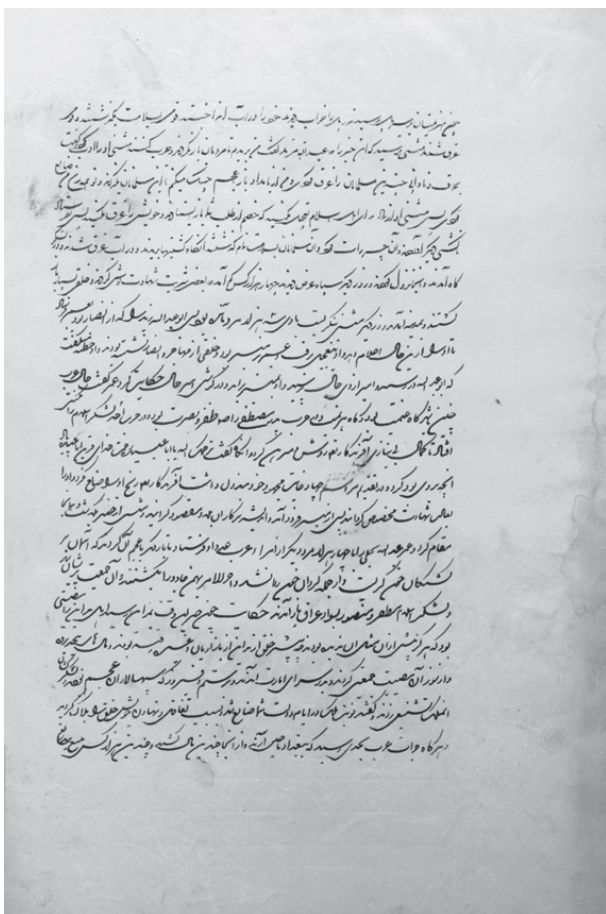
معرفی و بررسی شیوه تاریخ نویسی سه نسخه

«تاریخ ایران باستان»، «فرازستان» و «مقدمه فرازستان»

دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان
دانشگاه تهران

چکیده: به سبب تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه، تاریخ نویسی در عصر قاجار را به دو شیوه سنتی و جدید تقسیم می کنند. دو نسخه تاریخ ایران باستان و تاریخ فرازستان از نسخه های مورد بررسی در پژوهش حاضر در حوزه تاریخ نویسی سنتی می باشند و تا حدودی می توان گفت که نسخه مقدمه فرازستان، از شیوه های تاریخ نویسی غرب استفاده کرده است. نویسنده در مقاله حاضر بر آن است تا به معرفی و بررسی تطبیقی شیوه و ویژگی های تاریخ نویسی سه نسخه مذکور موجود در کتابخانه ملی بپردازد تا از این مجرا، ضرورت تصحیح و انتشار این آثار مهم ادبی را به تصویر بکشد. نویسنده در راستای این هدف، بعد از ذکر مبسوط مشخصات ظاهری و محتوایی نسخه ها، به درج نمونه هایی از صفحات این آثار اقدام نموده است.

کلیدواژه ها: تاریخ نویسی عصر قاجار، تاریخ ایران باستان، تاریخ فرازستان، مقدمه فرازستان، معرفی کتاب.



جلد: تیماج عنایب مقوایی، تریج و چهار سرتریج با گل و بوته، مجدول، منگنه ضربی، اندرون جلد آستر کاغذی، فرسودگی، ناقص بودن صفحات: شیرازه از هم گسیخته و اوراق از عطف جدا شده است. موضوع: خداشناسی، معجزه (اسلام) و تاریخ باستان.

بررسی نسخه «تاریخ ایران باستان»:

نسخه این کتاب در کتابخانه ملی به شماره ۵۱۸۹ ف و شماره بازیابی ۴۴/چ ۱۰۸۹ نگهداری می شود. به سبب اینکه این نسخه در آغاز و پایان افتادگی دارد، شناسایی این منبع که مربوط به کدام دوران است. برای خواننده دشواری باشد و فهرست نویسی این نسخه نیز در معرفی این نسخه به نام مؤلف و تاریخ تألیف اشاره ای نکرده است. شناخت تاریخ کتابت نسخه خطی، مرحله مهمی در تصحیح کتاب های خطی است که از تاریخ مرقوم در تقیمه های کاتبان به دست می آید. در صورتی که نسخه هایی فاقد تقیمه کاتب و یا تقیمه کاتب فاقد تاریخ باشد، می توان به قراین کاغذ شناسی، خط شناسی، اسلوب

دربار و تحت حمایت بزرگان قاجار بودند. این شیوه بیشتر در دوره اول قاجار، یعنی دوره پادشاهی آغامحمدخان و فتحعلی شاه و محمد شاه متداول بود، اما در دوره های متأخر نیز به این سبک تاریخ هایی نوشته شد. ولی تاریخ نویسی جدید در زمان آشنایی با روش های تحقیق اروپایی و در نتیجه شکست ایران از روس و توجه به ترجمه کتاب های تاریخی اروپایی که سردمداران در پی رمز پیشرفت غرب برآمده بودند، به وجود آمد. دو نسخه «تاریخ ایران باستان» و «تاریخ فزارستان» از نسخه های مورد بررسی در این پژوهش، در حوزه تاریخ نویسی سنتی می باشند و تا حدودی می توان گفت مؤلف نسخه «مقدمه فزارستان» از شیوه های تاریخ نویسی غرب استفاده کرده است.

۱. نسخه «تاریخ ایران باستان»:

آغاز نسخه: «بسمله. باب اول از قسم اول در معرفت آفریدگار تعالی و تقدس و تعظم ... ت. پس آفریدگار عالی از برای الزام ایشان را عقلای ...». انجام نسخه: ناتمام «... و هرگاه جرأت عرب به حدی رسید که به بغداد ... آرند و از آنجا چندین مال کشید و چندین هزار کس بلیغ بیدریغ ...».

مشخصات ظاهری: برگ: ۸۴، سطر ۲۳، اندازه سطور ۲۵۰×۱۵۰، قطع ۳۵۰×۲۱۵ نوع کاغذ: فرنگی نخودی خط: شکسته ستعلیق تزیینات

۲. نسخه نویسان و کاتبان عبارات پایان نسخه را «تقیمه» می گویند که کاتب پس از دعای صلوات از زمان و مکان کتابت یاد می کند و به ذکر نام خود می پردازد. تقیمه ها به واقع شناسنامه های نسخه های خطی اند (نجیب مایل هروی؛ نقد و تصحیح متون؛ مشهد: شرکت انتشارات میقات، ص ۱۲۴).

درباره ملت می‌توان گفت: ملت که در خیال اسلامی بیانگر «اهل کتاب» و در ایران پس از صفویان با پیروان اثنی‌اشعری پیوند یافته بود، در سده گذشته زاده «مادروطن» شناخته شد که بیش از قری قرن قدم ندارد.^۶ «دولت» (ص ۱۰۱۳) نیز در گذشته بیانگر بخت و ثروت بود که نصیب حکومتگران می‌شد و اکنون به نهادی پابرجا برای پیشبرد منافع همگان شناخته می‌شد و...^۷

از جمله دیگر فرینه‌هایی که می‌توان به آن اشاره کرد، مربوط به دوره قاجار بودن است. نثرنویسی در دوره قاجار به تأسی از استرآبادی که اکثر مورخان این دوره از او به عنوان استاد نام برده‌اند، به ساده‌نویسی و پرهیز از اغراق‌گویی‌های فراوان، مغلق‌نویسی، پرحرفی و فضل‌فروشی‌های جاهلانه گرایش پیدا کرد،^۸ و این مهم را در این نسخه می‌توان دید.

معرفی نسخه: این نسخه کتابی است در تاریخ

ایران باستان، شامل چندین قسم که هر قسم چندین باب است. نسخه اضم‌شتمل بر چهار باب از قسم اول است، بدین ترتیب: باب اول از قسم اول در معرفت آفریدگار تعالی، باب دوم از قسم اول در معجزات انبیاء علیهم‌السلام، باب سوم از قسم اول در ذکر کرامات اولیا، باب چهارم از قسم اول شامل چهار قسم: ۱. در ذکر ملوک اوایل؛ ۲. در ذکر ملوک طوایف که ایشان را اشکانیان گویند؛ ۳. در دولت ساسانیان؛ ۴. در بعضی از ملوک روم و چین و عرب و هند.

ما در بعضی از دیباچه‌های دوره قاجار این سبک تقسیم‌بندی را می‌بینیم؛ برای مثال در دیباچه کتاب منتخب التواریخ شاهد چنین تقسیم‌بندی‌ای هستیم.^۹

این نسخه با توجه به اینکه نه فقط در آغاز، بلکه در پایان نیز افتادگی دارد و تشخیص اینکه آیا وقایع تاریخی را تا عصر معاصر خود ادامه داده است یا نه، سخت است، در زمره تواریخ عمومی قرار می‌گیرد. هرچند با توجه به تقسیم‌بندی‌ای که از کتاب‌های تاریخی (عمومی، سلسله‌ای، محلی) سراغ داریم، این نسخه و نسخه‌های دیگر که در این پژوهش به بررسی آن پرداخته شده است. در قالب و محدوده هیچ‌کدام از این تقسیم‌بندی‌های جای نمی‌گیرد و باید اعتراف کرد این نوع تقسیم‌بندی‌ها جامع و مانع نیستند.

نگارش کاتب، مهرهایی که گاهی در آغاز و انجام نسخه‌ها و دیگر مواضع آن دیده می‌شود و حتی به جلد و وقف‌نامه نسخ خطی پرداخت و با توجه به فراین مذکور، تاریخ تقریبی کتابت آنها را دریافت.^۳ در زیر کوشش شده تا حد امکان با توجه به اشاره و قرینه‌های موجود در نسخه، به شناسایی تاریخ تقریبی نسخه پرداخته شود:

- نوع خطی که در این نسخه به کار رفته، نستعلیق شکسته است؛ بنابراین ابتدا به بررسی پیشینه‌ای از این خط می‌پردازیم. خط نستعلیق پس از خط تعلیق در درواواخر سده هشتم و اوایل سده نهم هجری، و خط نستعلیق شکسته در اواخر سده نهم، سومین خط ایرانی است که در اواسط سده یازدهم به دست مرتضی قلی‌خان شاملو حاکم هرات از خط نستعلیق به وجود آمد. علت پیدایش آن تندنویسی و راحت‌نویسی و اصل کم‌کوشیدن در کتابت بوده است؛^۴

دیگر، ذوق و خلاقیت ایرانی بود. اگرچه این خط

در اواخر دوره صفویه به وجود آمد و به کاتبان شناسانده شد، اما کاربرد آنچنانی نداشته است و اوج و کاربرد این خط در دوران قاجار به وضوح دیده می‌شود.

- استفاده از کاغذهای واترمارک: گرچه این نوع کاغذها نیز در اواخر صفویه به سبب ارتباط با اروپاییان به ایرانیان شناسانده شد، اما به

سبب اینکه محصول کاغذ این دوره از سمرقند و اصفهان تهیه و تأمین می‌شد، زیاد مورد استفاده قرار نمی‌گرفت. اما در دوره قاجار به سبب اینکه صنعت کاغذسازی زوال پیدا می‌کند و تلاش‌های ناصرالدین‌شاه برای ایجاد کارخانه کاغذسازی به جایی نمی‌رسد، استفاده از کاغذهای واترمارک رواج عمده‌ای می‌یابد. مشخصه اصلی این نوع کاغذها را می‌توان در نشانه‌ای که در قسمت راست پایین صفحه‌های فرد و در قسمت چپ پایین صفحه‌های زوج به صورت مربع شکل است، مشاهده کرد.

- استفاده از واژه‌هایی که معانی کهن آنها کنار رفت و باری نوبر آنها افزوده شد، که از دوره قاجار به بعد باب می‌شود. در این کتاب، منظور مؤلف از به‌کار بردن این واژه‌ها، معنی و مفهوم جدید آنهاست؛ مثل «مهندس» (ص ۱۰۰۴) و تکرار آن (ص ۱۰۱۳) و ملت (ص ۱۰۰۴).

۳. همان، ص ۱۸۰-۱۸۱. نیز: جویا جهانبخش؛ راهنمای تصحیح متون؛ تهران: میراث مکتوب، ص ۱۷.

۴. درباره تعیین تاریخ کتاب و نسخه نیز، رک: مهدی بیانی؛ کتابشناسی نسخه‌ای خطی؛ به کوشش حسین محبوبی اردکانی؛ تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳، ص ۳۳-۳۷.

۵. همان، ص ۱۰۵.

۶. برای اطلاعات بیشتر در زمینه واترمارک، رک: محمدعلی کریم‌زاده تبریزی؛ «نقش واترمارک‌ها در اوراق کتابی ایران»، نامه بهارستان؛ ش ۱ و ۲، سال ششم، تابستان و زمستان ۱۳۸۵ و محسن جعفری مذهب؛ «سه رساله درباره نقش»، فصلنامه گنجینه اسناد؛ ش ۶۶، تابستان ۱۳۸۶.

۶. محمد توکلی طوقی؛ تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ؛ تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۱، ص ۱۰.

۷. همان، ص ۱۱.

۸. برای اطلاعات بیشتر رک: غلامحسین زرگری نژاد؛ «خاوری شیرازی و تثبیت مکتب تاریخ‌نویسی استرآبادی»، مجله تخصصی گروه تاریخ؛ ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش یکم، سال دوم، ۱۳۸۰، ص ۲۰۱-۲۳۳.

۹. میرزا ابراهیم شببانی؛ منتخب التواریخ؛ تهران: علمی، ۱۳۶۶، ص ۳۲-۳۴.

- از نظر ایدئولوژی مورخ و دیدگاه‌های مورخانه، می‌توان الگوی این تاریخ‌نویسی را استمرار متون تاریخی اواخر عصر صفویه و بعد از آن به ویژه استرآبادی دانست؛ اما در نوع بیان مکتب تاریخ‌نویسی ساده‌تر شده، سبک متکلفانه کمتر شده بود و همان‌طور که گفته شد، عمده مورخان این دوره، منشی یا شاهزاده بودند و به تأکید و سفارش شاه، نشر را ساده می‌نوشتند.

- این نسخه بعد از بیان نام خدا با ذکر عنوان قسم اول کتاب، «در معرفت آفریدگار تعالی و تقدس» آغاز می‌شود. در این قسمت، به علت وجودی رسالت پیامبران می‌پردازد که دلیل اصلی رسالت آنها را در اغوای مردم توسط شیطان در گرایش به بت‌پرستی می‌داند.

- نویسنده در متن تلاش کرده است برای اثبات گفته‌هایش به آیه و حدیث متوسل شود. جالب اینکه در جاهایی که از آیه و حدیث نیز استفاده می‌کند، ترجمه فارسی آنها را نیز می‌آورد. این نشان می‌دهد مخاطب نویسنده، نه تنها درباریان و اشراف، که تا حدودی به زبان عربی آشنایی داشتند. بلکه عوام را نیز شامل می‌شده است (برای مثال رک: صص ۲ و ۱۴۴).

- با نگاه مختصری به متن این نسخه می‌توان پی برد مؤلف برای تدوین آن از منابع دیگری نیز بهره فراوان برده است و در بعضی از جاها مرجع و منبع مورد استفاده خود را ذکر کرده است؛ برای مثال در صفحه ۱۰۷ از کتاب ادیان العیوب نام برده است؛ در وسط صفحه ۱۰۱۶ آورده که شیخ نجم‌الدین نسفی در تفسیر خود چنین آورده است. در صفحه ۱۰۲۵ آورده که «در اخبار و القصص و تواریخ آورده اند از کعب الخبار که گفت...»، در صفحه ۱۰۱۳ به محمد بن اسحاق نویسنده مغازی اشاره می‌کند. در صفحه ۱۰۵۴ منبع گفته‌هایش را کتاب جامع الحکایات و لوامع الروایات ذکر می‌کند و در صفحه (۱۰۶۱) کتاب سیر الصالحین، صفحه (۱۰۷۵) فردوسی و ثعالبی و در صفحه (۱۰۲۱) محمد بن جریر طبری و... را ذکر کرده است.

- نویسنده به دلیل اینکه در آن زمان شیوه پاراگراف‌نویسی مدرن رواج پیدا نکرده بود، از فاصله‌ای به اندازه یک واژه به عنوان فاصله پایان یک مطلب و شروع مطلب بعدی استفاده کرده است، که این مورد به وفور در متن یافت می‌شود.

- از متن نسخه برمی‌آید که این کتاب قبل از دوره ناصرالدین شاه یا در اوایل دوره ناصری نوشته شده است؛ زیرا در این نسخه نامی از هخامنشیان برده نشده است و پادشاهان کیانی جای آنها را در توالی سلسله‌های ایرانی پر کرده‌اند. چنان‌که می‌دانیم، در اواسط دوره ناصرالدین شاه است که نویسندگان ایرانی از تاریخ هردوت باخبر می‌شوند و آن را به فارسی ترجمه می‌کنند و به واسطه این کتاب بود که

از وجود سلسله ایرانی هخامنشی آگاهی می‌یابند.

- از سرتیترهایی که در کتاب استفاده شده است، می‌توان نتیجه گرفت: مرجع اصلی او در ذکر رویدادهای تاریخ ایران باستان، طبری بوده است. نویسنده سرتیترها را با خطی درشت‌تر نوشته است که خواننده در یابد به مطلب دیگری وارد شده است.

- این نسخه علاوه بر اینکه دیپاچه ندارد. که نام کتاب و مؤلف آن در یابیم. در پایان نیز افتادگی دارد و ترقیمه نیز ندارد. ترقیمه در اصطلاح نسخه‌نویسان و کاتبان عبارات پایان نسخه را می‌گویند که کاتب پس از دعا و صلوات از زمان و مکان کتابت یاد می‌کند و به ذکر نام خود می‌پردازد. در واقع ترقیمه‌ها شناسنامه‌های نسخه‌های خطی‌اند.

- در این نسخه از شماره صفحه استفاده نشده است و به جای آن از «رکابه» استفاده شده است.

- در این نسخه از هاشم که در عرف نسخه‌شناسی به کناره‌های سه‌گانه صفحات نسخه گفته می‌شود، استفاده شده است (برای مثال، رک: صص ۱۰۴۹ و ۱۰۸۰). اما نکته جالب توجه در این نسخه، در صفحه ۱۰۲۵ می‌باشد که به سبک امروزی در داخل متن شماره زده (در خط هشتم از پایین به بالا) و توضیحات بیشتر که باعث می‌شده است، رشته کلام از دست خواننده خارج شود، در حاشیه آورده است. به احتمال زیاد این شیوه از دوره قاجار به بعد رایج شده، مورد استفاده قرار گرفته است.

- نویسنده در جایی که به سلمان فارسی می‌پردازد، چندین صفحه (از ۱۰۳۵ تا ۱۰۳۸) را به زندگی‌نامه و کارها و اقدامات او اختصاص می‌دهد. این امر نشان از حس ایرانی مؤلف دارد؛ در حالی که وقایع مهم‌تر را به این اندازه توضیح نداده است و می‌توان گفت ایدئولوژی خود را در آن وارد کرده است.

- در صفحه ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ آورده است: شاپور بن هرمز بن نرسی (شاپور دوم)، بعد از کشتن تعداد زیادی از اعراب، قصد خراب کردن خانه خدا را داشت که جد پیغمبر قصی بن کلاب او را منصرف کرد. نویسنده علت این اقدام شاپور را در پاسخ سؤال قصی بن کلاب، به این ترتیب ذکر می‌کند: «مصلحت ملک در آن است و در کتب پیشین آورده‌اند که زوال ملک ما بردست مردی از این نسل خواهد بود». تا جایی که نگارنده این سطور با منابع دوره مورد نظر آشنایی دارد، شاپور قصد چنین عملی در سر نداشته است؛ وگرنه از چشم مورخان اسلامی دور نمی‌ماند و تنبیه و کشتار اعراب به خاطر دست‌اندازی‌هایی بود که در اوایل سلطنت شاپور دوم که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود و حکومت توسط بزرگان اداره می‌شد، صورت گرفت؛^{۱۰} نه به خاطر اینکه مردی از

۱۰. توحید دریایی؛ شاهنشاهی ساسانی؛ ترجمه مرتضی ثاقب‌فر؛ تهران: ققنوس، ۱۳۸۶، ص ۳۳.

این نسل امپراتوری ایشان را نابود خواهد کرد.

نویسنده در صفحه ۰۰۶۹ می‌آورد: نویسندگان بسیاری درباره شاهان ایرانی نوشته‌اند، اما در صحت آنها باید احتیاط کرد، و در دنباله آن می‌آورد: طبری و ثعالبی مشهورتر و معتبرتر از آنها هستند. جالب اینجاست که در بعضی جاها که در روایت این دو نیز اختلافی می‌بیند، هر دو روایت را ذکر می‌کند و ذهن خواننده را در انتخاب یکی از این دو آزاد می‌گذارد؛ برای مثال، رک: ص ۰۰۷۶ که راجع به نسب منوچهر می‌باشد. این نشان می‌دهد وی از تاریخ‌نویسی طبری تأثیر پذیرفته است.

همان‌طور که در بالا ذکر شد، این کتاب به احتمال زیاد در زمانی نوشته شده است که از نویسنده کتاب هرودوت خبر نداشته، ذوالقرنین را هنوز ترجمه نشده بود. بنابراین از کوروش خبر نداشته، ذوالقرنین را اسکندر قلمداد کرده است (صص ۰۰۱۱۸ و ۰۰۱۹).

در صفحه اول، آقایی به نام شهابی (؟) یادداشتی می‌آورد که این

نیز: کلاوس شیپمان؛ مبانی تاریخ ساسانیان؛ ترجمه کیکائوس جهاندار؛ تهران: فرزاد روز، ۱۳۸۴، ص ۳۵.

کتاب را در تاریخ ۱۳۱۶/۱۲/۲۰ مورد مطالعه قرار داده است. وی نوشته است: نام مؤلف و تاریخ تألیف این کتاب و مقصود وی از نوشتن را در نیافته است. همان‌طور که اشاره شد، این کتاب به خط شکسته نستعلیق ممتاز نوشته شده و با زیبایی و ظرافت خاصی به تقریر درآورده شده است؛ اما در متن خط خوردگی‌های ناشیانه‌ای دیده می‌شود که نشان از تکرار آن مطالب در سطور پایین‌تر دارد. می‌توان گفت این نگارش با تمام ظرافتی که در آن به کار رفته، محال است چنین خط خوردگی‌هایی ناشیانه‌ای در آن به کار رود. این کار به احتمال زیاد باید کار آقای شهابی باشد که بعد از خواندن کتاب، تکرار آن مطالب را دریافته، آنها را (احتمالاً با خودکار) خط زده است. این خط خوردگی‌ها در صفحات زیادی تکرار شده است؛ برای مثال تصویر خط خوردگی صفحه ۰۰۲۶ در این جا آورده می‌شود.

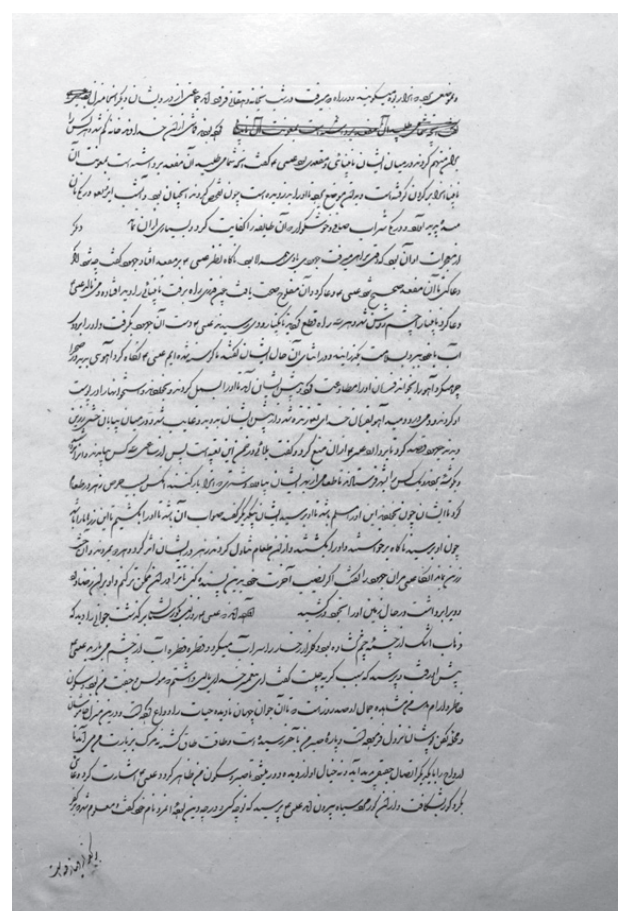
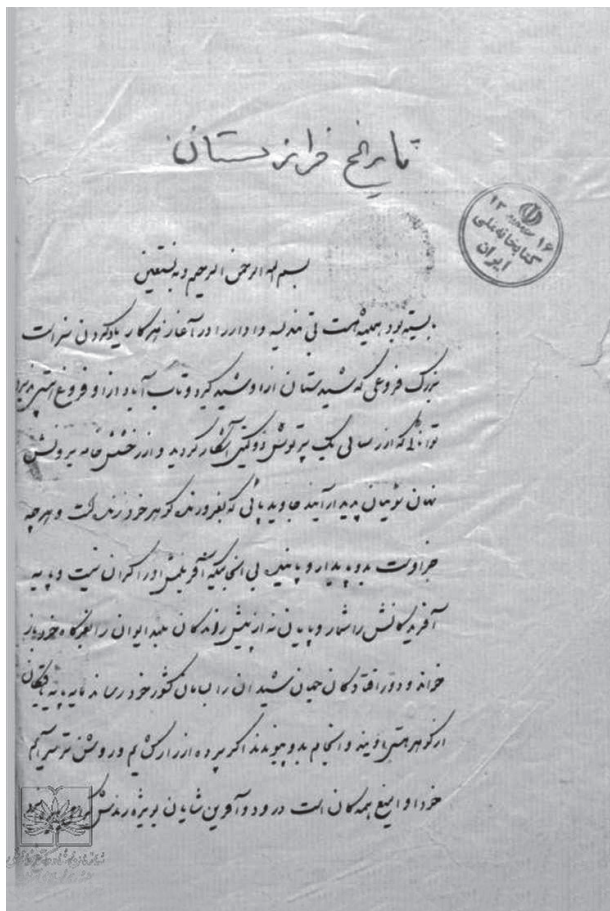
۲. نسخه «تاریخ فرازستان»

پدیدآورنده: اسماعیل بن محمد علی تویسرکانی، ۱۳۱۰ ق.

کاتب: ابوالقاسم طباطبایی.

وضعیت استنساخ: ۱۳۱۶ ق دارالخلافة تهران.

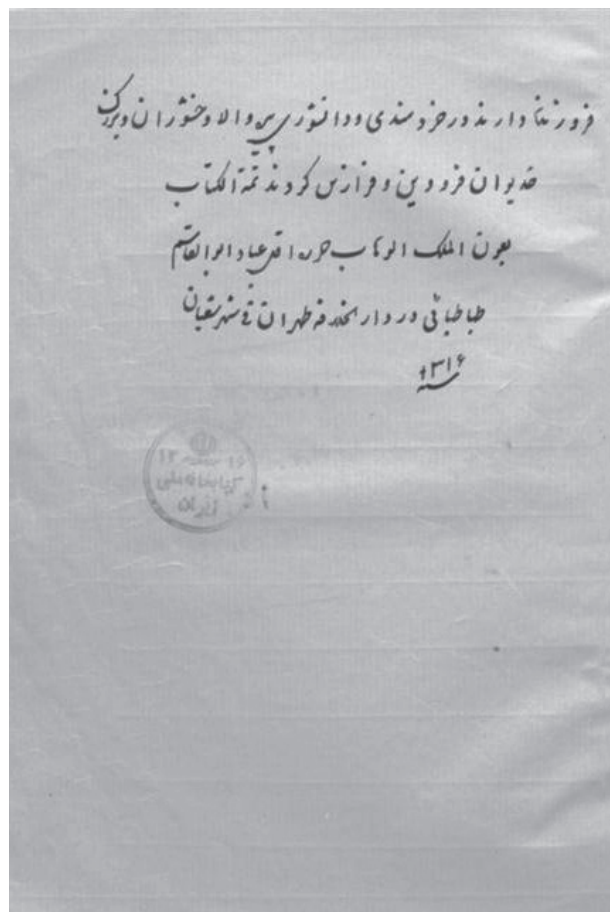
آغاز نسخه: «بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين، بایسته بود همیشه همست بی تندیس دادرار را در آغاز هر کار یاد کردن سزاست بزرگ



- در ادامه، به غرض اصلی خود از نگارش خود این کتاب می‌پردازد و می‌گوید در پایان نامه چگونگی آن را خواهم نگاشت؛ اما به صورت مبهم انگیزه‌اش را این طوری بیان می‌کند: بر این بوده‌ام که «نامه‌ای در گزارش شهریاران ورنج بزرگ آنها بنویسم ... تاروژها و کارهای شگرف آنها را آشکار سازم» (ص ۲). در ادامه در دیباچه نیز به تقسیم‌بندی کتاب به فصل‌هایی اشاره می‌کند و می‌آورد: «سراسر نامه به هفت تابش و هرتابش به سه آرایش، پیرایش یافته است»؛ و عنوان فصل‌ها را نیز در ادامه ذکر می‌کند:

۱. تابش نخست: برهستی و چگونگی پایه آفرینش؛
۲. تابش دوم: در چگونگی یاس و زاب بودن کتبی؛
۳. تابش سوم: در گزارش پیشدادیان و آیین راه و کیش ایشان؛
۴. تابش چهارم: در پیدایی و چگونگی کردار فرهنگ کیان؛
۵. تابش پنجم: در گزارش فرماندهی کاوسیان و اسکندر و اشکانیان؛
۶. تابش ششم: در گزارش چگونگی نژاد ساسانیان و پادشاهی ایشان؛
۷. در گزارش دانایان چرخه واپسین.

- این نسخه برخلاف نسخه قبلی، از شماره صفحه به جای رکابه استفاده کرده است.



فروغی که شیدستان از او شیرگیرد و....».

انجام نسخه: «درخردندی و دانشوری پیروالا و خشوران و بزرگ خدیوان فرودین و فرازین کردند تمته کتاب...».

مشخصات ظاهری: ۳۳۵ برگ، ۱۲ سطر، اندازه سطور ۱۶۵×۱۰۵، قطع ۲۱۰×۱۴۵، نوع کاغذ: فرنگی فستقی و آبی؛ خط: نستعلیق شکسته ناخوانا؛ تزئینات جلد: گالینگور قرمز؛ عطف تیماج قهوه‌ای سیر، عطف آستر کاغذی شکری؛ حواشی اوراق نسخه: نسخه در حاشیه تصحیح شده؛ قسمتی از حاشیه چند برگ اول پارگی و برگ اول و آخر وصالی دارد.

امتیاز نسخه: کمیاب بودن؛

منابع دیده شده: مشار فارسی (ج ۱، ص ۱۱۱۲)، مؤلفین کتب چاپی مشار (ج ۱، ص ۵۸۱).

موضوع: ایران، تاریخ، پیش از اسلام.

بررسی نسخه «تاریخ فرازستان»

نسخه این کتاب در کتابخانه ملی به شماره ف ۳۶۲۴ و شماره بازایی ۱۹ نگهداری می‌شود. این کتاب نیز در زمره کتاب‌های عمومی است که در ابتدای این نوشتار به آن پرداخته شد. قرار می‌گیرد. این در حالی است که وقایع را تا زمان مؤلف در برنگرفته است.

معرفی کتاب: کتابی است در چگونگی آفرینش جهان و تاریخ پادشاهان پیش از اسلام که به سال ۱۳۱۵ ق و به نام ناصرالدین شاه قاجار نوشته شده است. مؤلف که در نامه‌نگاری به لغت درسی و زبان به زند و اوستا استاد بود، در نگارش این اثر واژه‌های فارسی سره بسیاری به کار برده است. این کتاب به سال ۱۸۹۴ م / ۱۳۱۱ ق. در بمبئی به چاپ سنگی رسیده است.

- این نسخه برخلاف نسخه قبلی که مورد بررسی قرار گرفت، از دیباچه و ترقیمه برخوردار است و مؤلف و کاتب آن نیز ذکر شده است.

- دیباچه این نسخه که طبق دیباچه‌های کتاب‌های عمومی مرسوم عصر قاجار است، ابتدا با ستایش خدا شروع می‌شود و بعد از ستایش خدا، ستایش را شایسته ناصرالدین شاه می‌داند که وی این کتاب را به نام او (ناصرالدین شاه) در آورده است؛ چنان‌که در صفحه سه می‌گوید: «سپهر برترین فرمانه را فرازستان نام نهاد». شایان ذکر است این دیباچه نیز شبیه دیگر دیباچه‌های دوره نخستین قاجار است؛ چنان‌که در دیباچه کتاب اکسیرالتواریخ^{۱۱} نیز پس از حمد و ثنای خدا به ستایش محمد شاه قاجار و در کتاب منتخب‌التواریخ^{۱۲} نیز پس از حمد و ثنای خدا، پیامبر و علی (علیه السلام) به ستایش مظفرالدین شاه می‌پردازد.

۱۱ علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه؛ اکسیرالتواریخ؛ به اهتمام جمشید کیان فر؛ تهران: ویسمن، ۱۳۷۰، ص ۲.

۱۲ میرزا ابراهیم شبانی؛ منتخب‌التواریخ؛ تهران: علمی، ۱۳۶۶، ص ۳۰.

- نسخه‌های متعدد این کتاب عبارتند از:

۱. کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی، کد دستیابی کتاب: ۸۳۶۸؛
۲. کتابخانه ملی ملک، کد دستیابی کتاب: ۴۶۹۹؛
۳. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کد دستیابی کتاب: M ۵۲۶.

- گفتنی است این نسخه ۶۸۰ صفحه دارد که به نوعی می‌توان آن را یک نسخه مفصل در نوع خود ذکر کرد. این مهم برگرفته از روآوری مورخان دوره قاجار به سبک مفصل‌نویسی است.

- آنچه در این نسخه جلب توجه می‌کند، تناقض در ذکر تاریخ‌هایی است که در این نسخه «فرازستان» و در نسخه بعدی که به عنوان مقدمه‌ای بر این نسخه به نام «مقدمه فرازستان» نوشته شده است و به بررسی آن نیز در ادامه پرداخته می‌شود. دیده می‌شود. تاریخی که فهرست‌نویس برای نوشتن این اثر ذکر می‌کند که در ابتدای بررسی این

نسخه نیز آورده شده ۱۳۱۰ق است. این در حالی

است که در ادامه فهرست‌نویسی اش استنتاج آن را متعلق به ۱۳۱۶ق می‌داند و سپس در معرفی اجمالی‌ای که از کتاب به عمل می‌آورد، تاریخ نوشتن این اثر را ۱۳۱۵ق می‌داند. تاریخ دیگری که فهرست‌نویس ارائه می‌دهد، ۱۳۱۱ق است که در بمبئی چاپ شده است. گفتنی است پس از بررسی نسخه «مقدمه فرازستان» که تاریخ این اثر را ۱۳۰۲ق ذکر کرده، به این نتیجه می‌رسیم که

نسخه فرازستان اصلی، بایستی قبل از این تاریخ نوشته شده باشد؛ زیرا این نسخه «مقدمه فرازستان» مقدمه‌ای بر نسخه «فرازستان» است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت نسخه اصلی تاریخ فرازستان تاریخی غیر از تاریخ‌هایی دارد که فهرست‌نویس ارائه کرده است.

- مؤلف تاریخ فرازستان در ابتدا درباره انگیزه خود از نوشتن به صورت گذرا اشاره کرده بود و در سطور بالا نیز ذکر شد. او به خواننده این نوید را داده بود که در انتهای نسخه (ترمیمه) به شرح مفصل آن بپردازد. در واقع باید گفت نویسنده در کنار اینکه می‌خواهد از انگیزه نوشتن کتاب صحبت کند، وقت را مناسب آن می‌داند که به شرحی از زندگی خود نیز بپردازد؛ چنان‌که می‌آورد: «در اصفهان ملازم رکاب شاهزاده جلال‌الدوله در خراسان و اصفهان بودم. پس از مرگ شاهزاده، به ری رفتم و در آن جا با مانکجی لیمجی (مانکچی لیمجی) پورهوشنگ هاتریای هندوستان (شرح آن در معرفی نسخه بعدی خواهد آمد)، آشنا شدم و وقتی او را از هنرنوی توانا دیدم، بیشتر روزگار خود را با وی سپری کردم. بنابراین وقتی مرا در دوستی علم و تاریخ باستان مشتاق دید، در این زمینه کتاب‌هایی را در اختیار من گذاشت تا اینکه روزی

مانکجی از ناپایداری روزگار سخن گفت و ادامه داد که گزارشی از شاهان ورنج آنها تهیه کن تا به عنوان یادگاری از تو باقی بماند و بعدها فرهنگیان «اهل علم» از تو بهره بگیرند». سپس در ادامه می‌آورد که مانکجی برای تأیید حرف‌هایش یک مثال از مباحثه اردشیر و موبد را آورد که موبد اردشیر را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «اگر اثری از خود و کارهای شگرف به جای گذاری، نامت تا ابد جاوید باقی خواهد ماند». در پی این راهنمایی‌ها بود که به محل زندگی‌ام، تویسرکان برگشتم و گوشه‌نشینی اختیار کرده، به نگارش این کتاب «فرازستان» پرداختم. در نگارش این کتاب هرگونه گزارش و هنر شهریان را گرد آوردم تا مردم از هنرنمائی را به کار آید و در شناخت یزدان و امشاسپندان و کارپردازی جهان، آیین و روش خود سازند (ص ۶۷۱ - ۶۷۵).

- در این کتاب ایدئولوژی مذهبی مؤلف که نشئت گرفته از آیین زرتشتی است، در سراسر کتاب دیده می‌شود. نویسنده در صفحه

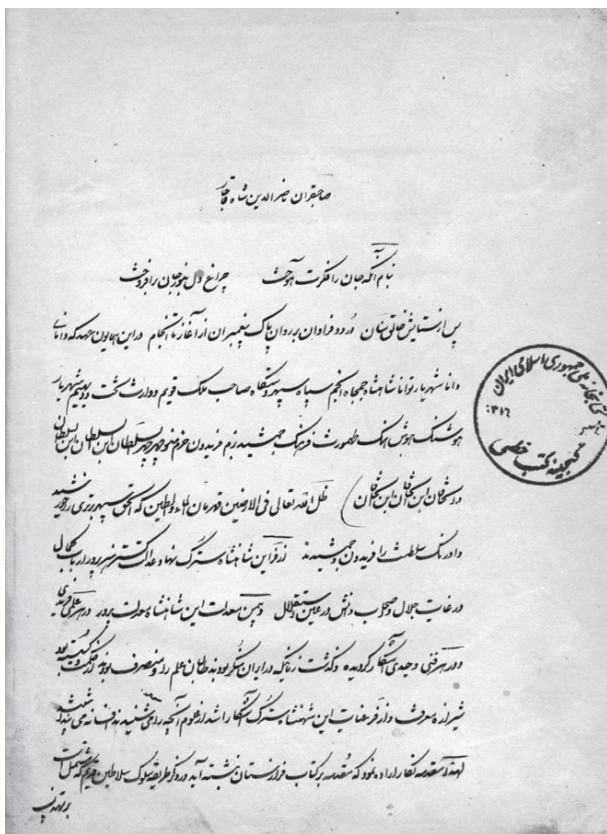
۶۶۳ خود از زرتشتی می‌داند و می‌آورد: «نگارنده این نامه باستان و فروزنده آیین راستان، پرستنده اورمزدای بلند، ستایشگر ایزد امشاسپند...».

- در صفحه ۶۶۵ به بعد کتاب، به شرحی درباره زرتشتیان بعد از انقراض ساسانیان می‌پردازد و می‌آورد: «بعد از سقوط ساسانیان خیل کثیری از جمعیت ایران به روم و هند گریختند. در زمان شاه تهماسب به ایران برگشتند و تابستان‌ها در

کوه الوند و زمستان‌ها به خاوه و الشتر و گرمسیر می‌رفتند. در زمان نادر به خاطر ترس از شجاعت و دلیری آنها و به خطرافتادن سلطنتش، آنها را به ایبورد انتقال داد». این در حالی است که نامی اصفهانی در کتاب گیتی‌گشای زندیه،^{۱۳} این رویداد انتقال توسط نادر را مخصوص طایفه زند می‌داند، نه زرتشتیان. این نشان می‌دهد که مورخ در صدد ارتباط دادن طایفه زند (احتمالاً به خاطر نسبت خود با زندیه) با زرتشتیان بوده است. این موضوع، تحقیق جداگانه‌ای می‌طلبد. او سپس در ادامه می‌آورد: کریم‌خان با آنها برخلاف نادر به خوبی برخورد می‌کند. چنان‌که در صفحه ۶۶۸ می‌آورد: «زخم‌هایی که از مردم بیگانه و بومی از افغان و رومی داشتند، به نوش داروی مهروداد مرهم گذاشت». سپس کتاب را با ترمیمه‌ای که شرح حال خود و انگیزه‌اش از نوشتن تاریخ است. خاتمه می‌دهد.

- این کتاب با خط نستعلیق شکسته ناخونا و به زبان فارسی قدیم است و طبق آنچه در ترمیمه گفته شده، نسخه موجود به خط ابوالقاسم

۱۳. میرزا محمد صادق موسوی نامی اصفهانی؛ گیتی‌گشای زندیه؛ به تصحیح سعید نفیسی؛ تهران: اقبال، ۱۳۱۷، ص ۵.



طباطبایی است. گرایش به سره‌نویسی را بایستی در راستای رواج آثار دساتیری و توجه به فرنگ بود که این سیاست با رویگردانی از عرب‌ها همراه بود. رواج سره‌نویسی از جمله تأثیرات نشر آثاری بود که زبان را به گستره چالش فرهنگی و ساختن ایران نو فرامی‌خواند.^{۱۴}

- این کتاب را باید از جمله کوشش‌هایی برای «شناختن مبدأ خویش» در سده سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی دانست که جنبشی را برای پژوهش درباره ایران باستان و تاریخ درگذشتگان پدید آورد.

- از آثار و کتاب‌های دیگری که مؤلف نوشته، تا کنون اثری به دست نیامده است.

۳. نسخه «مقدمه فرازستان»

عنوان و نام پدیدآورنده: مقدمه فرازستان [نسخه خطی]، مانکجی لیمچی (مانکچی لیمچی) پورهوشنگ هاتریای هندوستانی ملقب به درویش فانی.

کاتب: احتمالاً مؤلف.

آغاز نسخه: «مقدمه فرازستان» با دیباچه‌ای نسبتاً طولانی و پس از ذکر نام صاحب‌قران ناصرالدین شاه قاجار، به این صورت شروع می‌شود: «به نام آن‌که جان را فکرت آموخت، چراغ دل به نور جان برافروخت. پس از ستایش خالق منان درود فراوان بر روان پاک پیغمبران از آغاز تا انجام در این همایون عهد...»

انجام نسخه: «چنانچه فرموده‌اند به اهل حرف باید گفت اهل حرفه بسیار است، بخواموشی ادا کردم سخن را نیست پایانی. تمام شد مقدمه فرازستان به دست کمین بنده یزدان... مقارن آبریل ماه هزار و هشتصد و هشتاد و پنج (۱۸۸۵) عیسوی.»

مشخصات ظاهری: برگ: ۷۱، سطر: ۱۲، اندازه سطور: ۱۰۰ × ۱۶۰، قطع: ۱۶۸ × ۲۲۰.

نوع کاغذ: فرنگی شکری؛ نوع و درجه خط: نستعلیق و نسخ خوش؛ نوع و تزئینات جلد: ساغری قهوه‌ای روشن، مقوایی، ضربی، با تزیین و لچکی و جدول زر؛ حواشی اوراق: نسخه در حاشیه تصحیح شده است؛ امتیاز: گویا به خط مؤلف، کمیابی نسخه؛ عنوان دیگر: فرازستان؛ موضوع: ایران، تاریخ، پیش از اسلام؛ شماره بازیابی: ۶۲۰۴-۵

آشنایی با مانکجی لیمچی ملقب به درویش فانی؛ مؤلف «مقدمه فرازستان»^{۱۵} هوشنگ هاتریا در سال ۱۸۱۳ م / ۱۳۲۸ ق در یکی از

بخش‌های بندر «سورات» هند به دنیا آمد. ادعا می‌شود اجدادش از زرتشتیانی بودند که در زمان ترک‌تازی استعمارگران پرتغالی در منطقه به همکاری با آنها پرداختند. با تسلط انگلستان بر هند، پارسیان اولین گروهی بودند که با آنها همکاری کردند. پدر مانکجی نیز جزء کارکنان دولت انگلیس در سورات بود. با انتقال فعالیت‌های انگلیسی‌ها از سورات به بمبئی، پدر او به بمبئی رفته، در آنجا اقامت گزید.^{۱۶} بنابراین او نیز به استخدام انگلیسی‌ها درآمد. چهار سال در کجوب همراه سر جانکین، فرمانده جنگی انگلیسی و سرهنری پاتینجر بود. ۱۲۵۴ ق با قشون انگلیس به قصد تسخیر کابل حرکت کرد و به همراه بخش مالی تدارکاتی آن در نگرته مستقر شد. این لشگرکشی به بهانه آمدن محمد شاه به هرات صورت گرفت، ولی در اصل هدف انگلیسی‌ها تصرف سرزمین سند، اشغال افغانستان و مسلح نمودن ممالک آسیای مرکزی علیه دولت ایران بود. در جنگ‌های ۱۲۶۱ بین انگلیسی‌ها و افغانه و تسخیر سند، به سند رفت و هفت سال در آنجا و فیروزپور ماند.^{۱۷} مانکجی مدتی پس از بازگشت به هند، مأمور ایران شد و با اخذ چهار سفارشنامه خطاب به سفرا و مقامات انگلیس در بغداد،

۱۴. توکلی طریقی؛ پیشین؛ ص ۵۷.
 ۱۵. تا حدود زیادی معرفی مانکجی برگرفته از این مقاله است: موسی فقیه حقانی؛ «بهائیت و سرویس اطلاعاتی انگلستان (مناسبات مانکجی هاتریا با بهائیان)»، نشریه «ایام»؛ ویژه‌نامه روزنامه جام جم درباره تاریخ معاصر؛ شماره ۲۹، ۶ شهریور ۱۳۸۶.
 ۱۶. رشید شهمردان؛ تاریخ زرتشتیان؛ تهران: فروهر، ۱۳۶۳، ص ۶۱۸. جهانگیر اشیدری؛ تاریخ پهلوی و زرتشتیان؛ تهران: هخمت، ۲۵۳۵، ص ۴۲۵-۴۲۶ و پارسی‌نامه، فروهر، ۱۰، ش ۵، ص ۱۶-۲۲.
 ۱۷. محمود محمود؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس؛ ج ۱، تهران: اقبال، ۱۳۴۴، ص ۶۲۲.

فتحعلی آخوندوف) و جلال‌الدین میرزا قاجار و دیگران، حمایت و تقویت فرقه ضاله بهائیت، ارتباط و حمایت از فرقه‌های صوفیه و کمک به تأسیس سازمان فراماسونری در ایران. میرزا آقاخان کرمانی نیز ضمن نقد اقدامات مانکجی در ترویج پارسی سره که کسی از آن سر در نمی‌آورد، می‌نویسد: «خوب بود مانکجی پارسی که به ایران آمده بود (زمان ناصرالدین شاه) در تاریخ اصیل ایران تحقیق می‌نمود و «حکم عقلیه» آن را آشکار می‌ساخت»^{۲۰}.

مانکجی پس از یک سال و دو ماه به کرمان رفت و فعالیت‌های فوق را در آنجا نیز سامان داد و ضمناً به ماهان رفت و با «رحمت‌علی شاه» قطب دراویش نعمت‌اللهی. روابط دوستی عمیقی به هم زد و از جانب وی لقب «درویش فانی» گرفت.^{۲۱} مانکجی افراد را به نگارش پارسی سره تشویق می‌کرد. میرزا ابوالفضل گلپایگانی (نویسنده و مبلغ مشهور بهائی) در ترویج فارسی سره، با مانکجی همکاری می‌کرد. مانکجی در زمینه «تاریخ‌سازی» نیز فعال بود. به گفته میرزا ابوالفضل، مانکجی، میرزا حسین همدانی را به نوشتن کتابی درباره بایبه تشویق کرد. محمد اسماعیل زند نیز که سره‌نویس بود، مأمور تألیف تاریخ پادشاهان عجم شد و کتاب فرازستان را به فارسی سره نوشت و به تعبیر گلپایگانی، «آن کتاب را انبانی از اوهام و افسانه‌های شاهنامه و چهارچمن و دساتیر ساخت».^{۲۲} زندگی او در رمضان ۱۳۰۷ق / فوریه ۱۸۹۰م / ۱۲۶۹ شمسی در تهران به پایان رسید.

در سایت آقا بزرگ در مورد آثار دیگران مؤلف آمده است: «این درویش باید همان باشد که ترجمه جاویدان خرد را در ۱۲۹۳-۱۲۹۴ (منزوی، ص ۱۵۴۳) چاپ کرده است. این کتاب غیر از تاریخ فرازستان میرزا اسماعیل خان تویسرکانی (منزوی، ص ۴۳۶۹) است.»^{۲۳}

معرفی «مقدمه فرازستان»

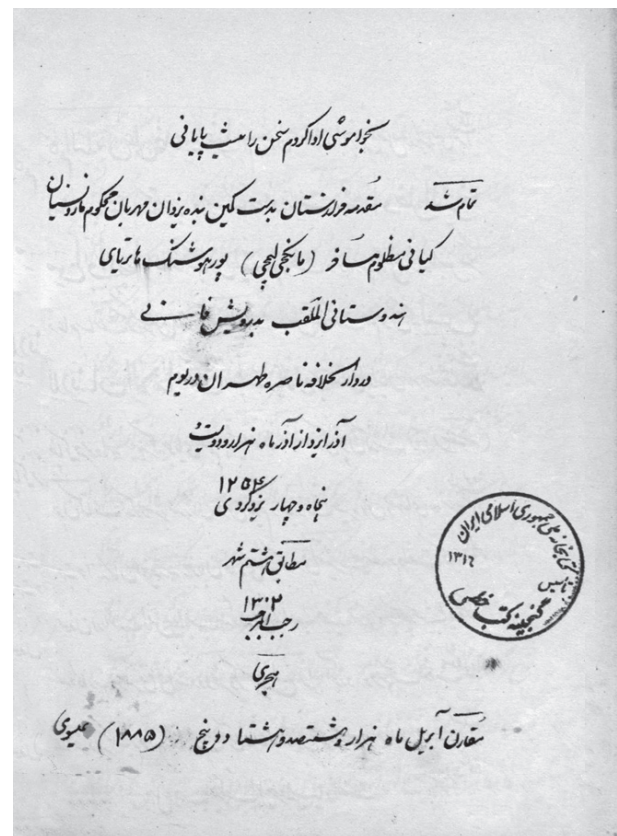
معرفی نسخه: مقدمه‌ای است بر کتاب فرازستان محمد اسمعیل بن محمد علی زند تویسرکانی (حدود ۱۲۱۰ق). زبان این کتاب (فرازستان) فارسی قدیم و مشحون از عبارات غیرمأنوس و واژه‌های پیچیده است. به همین منظور مقدمه نگار برای درک ارباب دانش از مطالب کتاب، این مقدمه را بردفتر اول آن در سال ۳۷ سلطنت ناصرالدین شاه و به نام وی و زمان صدراعظمی میرزا محمد یوسف با همراهی همسرش فرنگیس بنت هرمزیار خسرو باند ارکرمانی در ۶۶ فقره و ۱۲ نظر نوشته است. وی در پایان وعده داده است برود فتر دیگر نیز مقدمه بنویسد و به طبع برساند و فرهنگ لغات مشکله را در آخر دفتر

۲۰. فریدون آدمیت؛ اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی؛ تهران: طهوری، ۱۳۴۶، صص ۲۱۹-۲۲۰ و ۲۵۵.

۲۱. تاریخ پهلوی و زرتشتیان؛ پیشین، ص ۴۲۷ و پارسی‌نامه، پیشین، ش ۶، ص ۱۰-۱۵.

۲۲. شرح احوال جناب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی؛ ص ۶۰.

23. <http://aghabozorg.ir/showbookdetail.aspx?bookid=6691>



اسلامبول، بوشهر و تهران،^{۱۸} در سال ۱۸۵۴م / ۱۲۷۰ق در شرایطی حساس به ایران آمد. درگیری پنهان روس‌ها و انگلیسی‌ها در اروپا، پیشینه روسیه به شاه ایران مبنی بر عدم همکاری ایران با دشمنان روسیه و انعقاد عهدنامه مخفی بین دو کشور در آستانه جنگ کریمه، شرایط منطقه را بسیار بغرنج کرده، موجب تشدید فشارها و تحركات انگلیسی‌ها در ایران شده بود. در این دوره سیاست انگلستان نسبت به ایران سخت شده بود. محمل ظاهری فعالیت مانکجی در ایران اشتغال به تجارت بود، اما در پوشش تجارت و در ادامه فعالیت‌های مشکوک خود در خدمت به امپراتوری بریتانیا به اقدامات گسترده‌ای دست زد که شرح آن خواهد آمد. یکی از اقدامات وی، پرداخت مطالبات و به تعبیری روشن‌تر پرداخت حقوق عوامل انگلستان در ایران بود. هنگامی که اعضای انجمن اکابر پارسیان هند از قصد مسافرت مانکجی آگاه شدند، از او خواستند در یزد برای ساختن دخمه‌ای اقدام کند و پولی نیز برای این کار به او سپردند (مارس ۱۸۵۴ / رمضان ۱۲۷۰ق).^{۱۹} مانکجی نخستین نماینده تام‌الاختیار این انجمن بود. فعالیت‌های مانکجی در ایران، عمدتاً در محورهای زیر صورت گرفت: اشاعه باستان‌گرایی (ایران منهای اسلام) در فرهنگ ایرانی با همکاری میرزا فتحعلی آخوندزاده (و در واقع؛ بالگونیک

۱۸. رشید شهمردان؛ پیشین؛ ص ۶۲۲.

۱۹. عبدالحسین آیتی؛ کشف الحیل؛ ج ۳، ص ۳، تهران ۱۳۲۶، ص ۶۲۲ و اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران؛ به کوشش توح امینی؛ تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰، ص ۳.

اشاره‌ای نمی‌کند و فقط درباره وی در صفحه (۰۱۳۵) می‌آورد که کتابش شایسته قدردانی است و نویسنده کتاب آدم فرهیخته و باسواد است. این در حالی است که همان‌طور که در معرفی نسخه فرازستان ذکر شد، تویسرکانی هنگامی که انگیزه خود از نوشتن کتاب را شرح می‌دهد، به راهنمایی‌ها و مشورت‌هایی که مانکجی به او می‌کند، اشاره کرده، آشنایی با او را دلیل گرایش به تاریخ باستان و نوشتن کتاب در این زمینه می‌داند.

- مؤلف در سراسر کتاب و با توجه به مطلب مورد بحث، بارها از اشعار فردوسی، سعدی، جامی و دیگر گویندگان و شعرای برجسته، نمونه‌هایی می‌آورد و از آنها در توجیه اظهارات خود استفاده می‌کند. همچنین به آیات قرآنی، احادیث و روایات امامان شیعه و به ویژه آنهایی که جنبه پند و موعظه دارند نیز روی آورده است: از این رو کتاب مقدمه فرازستان در مقایسه با آثار دیگر این دوره که دیوانسالاران و کارمندان اداری آنها را به رشته تحریر درآورده‌اند و دارای نثری بسیار خشک، خسته‌کننده و ناهمگون است، از ارزش خاص ادبی نیز برخوردار است. باید اذعان کرد همین خصوصیات در نسخه «تاریخ ایران باستان». چنان‌که اشاره می‌شد. بارها دیده می‌شود. نکته جالب توجه در این نسخه این است که در جاهایی که از آیه و حدیث نیز استفاده می‌کند، ترجمه فارسی آنها را نیز می‌آورد. این نشان می‌دهد مخاطب نویسنده نه تنها درباریان و اشراف، که تا حدودی به زبان عربی آشنایی داشتند. بلکه عوام نیز بوده‌اند. تفاوت دیگر آن با نسخه «تاریخ ایران باستان» نیز این است که قلم نوشتاری نوشته‌های عربی را بزرگتر آورده است (برای نمونه، رک: صص ۰۰۱۳ و ۰۰۱۷).

- از متن برمی‌آید نویسنده دستی در ادبیات نیز داشته است؛ چنان‌که افزون بر استفاده از اشعار بزرگان، در سراسر متن به کاربرد کلمات و واژه‌های هموزن، مترادف و متضاد، اصرار دارد (ص ۰۰۱۸): «مثل آن، این است که در این هوای دور و نزدیک محیط به ابدان ما و آبها و چیزهای خوردنی و آشامیدنی جانورهای ریزه غیر مرئی خزنده و پرنده و چرنده و دونده و جهنده هستند و...». نویسنده در متن نیز از آرایه‌های ادبی استفاده کرده است؛ چنان‌که در صفحه ۰۰۳۱ قوه قدسیه و قوه جسمیه را به مهره سفید و سیاه شطرنج مقایسه کرده است یا در صفحه ۰۰۳۴ مثال نجارا را برای تطبیق با هفت امشاسپند آورده است.

- جالب اینجاست در بعضی جاها برای تأیید گفته‌هایش به زندگانی ائمه متوسل می‌شود؛ چنان‌که وقتی شرایط پادشاه شدن در ایران باستان را ذکر می‌کند و از شرایط آن به اصالت و نجابت پدر و مادر پادشاه می‌کند. در ادامه به فاطمه زهرا (س) می‌پردازد که او نیز پدر و مادرش از نسل با اصالت قریش می‌باشد. وی حتی در نسب امام سجاد علیه السلام در صفحه ۰۰۵۰ می‌آورد که «سید الساجدین علیه السلام که

سوم بی‌آورد (ص ۱۳۹). عناوین دوازده نظر کتاب از این قرار است: ۱. به اراده حق زمانه بیکران در طواف و اثر آن در کره‌ها آشکار؛ ۲. موافق اعتقاد ایرانیان باستان در شناختن خالق منان؛ ۳. اعتقاد ایرانیان باستان از اثر پی به مؤثر بردن؛ ۴. در چگونگی آفرینش کوی زمین و مخلوقات آن؛ ۵. در مراتب اکمالت انسانی؛ ۶. در بیان لزوم بقای نوع بتوالد و تناسل؛ ۷. در وجوب التزام آداب دین و مذهب؛ ۸. موجب آسودگی و امنیت و پادار بودن در دین حقّه بوده است؛ ۹. واجب بودن برای بنی نوع انسان متدین بودن...؛ ۱۰. باعث ضعیف شدن هر دین و دولت و خراب شدن خلق انحراف و رزیدن از کیش خویش است؛ ۱۱. در رسیدن به مقامات عالیه از راه دین و پاداش یافتن منحرف شوندگان از دین؛ ۱۲. در ختم مقدمه و سبب تألیف کتاب فرازستان.

نسخه‌ای از این کتاب مورخ رجب ۱۳۰۲ ق به شماره ۹۲۲ در کتابخانه آستان قدس است که فهرست نویسی احتمال داده به خط مؤلف است. نسخه حاضر نیز نام کتاب ندارد و مورخ ۸ رجب ۱۳۰۲ ق است و در پایان دیباچه (برگ ۲ پ) و پایان کتاب، انجامه مؤلف آمده است. ظاهر این نسخه نیز خط مؤلف به نظر می‌رسد.

منابع اثر: فهرستواره (ج ۲، ص ۱۰۴۳)، نشریه دانشگاه (ش ۱۱ و ۱۲، ص ۶۶)، قدس (ج ۴، ص ۲۵۵)، دو کتابخانه مشهد (ص ۱۰۳۳).

بر اساس آنچه از این دیباچه برمی‌آید، این کتاب مقدمه‌ای است بر کتاب «فرازستان» تویسرکانی که در ذکر طریقه سلاطین قدیم ایران است. در ادامه، نویسنده هدف عمده خود از تألیف این کتاب را «رفع حاجات افراد نوع» می‌داند و این کتاب را نیز مثل تویسرکانی به ناصرالدین شاه تقدیم می‌کند؛ چنان‌که می‌آورد: «ز عدل تو شد کشور آراسته / جهان آمد از جور پیراسته // به عهد تو این تحفه پرداختم / کهن قصه چند نو ساختم // به نام تو این نامه جاوید باد / سرت سبز و خرم دلت شاد باد (ص ۵۰۰۰).

مؤلف در صفحه (۰۰۱۳) باز انگیزه خود را از نوشتن کتاب به این صورت بیان می‌کند: «... از این راه مقدمه نگار آهنگ این نمود که در آشکار نمودن روش باستانیان ایران چیزی نگارد و در این باب سواى مضمون این بیت، دیگر خواهش و منظوری ندارد:

الهی چنان کن سرانجام کار / تو خشنود باشی و ما رستگار».

در مقدمه پس از ستایش ناصرالدین شاه و انگیزه خود از نوشتن، فصل بندی کتاب را نیز می‌آورد و می‌گوید: «و آن مشتمل است بر دوازده نظر و شصت و شش فقره».

- از نکات جالب توجه در این نسخه، این است که مؤلف این کتاب (مانکجی) به ارتباط خود با تویسرکانی (مؤلف تاریخ فرازستان)

پدرش حضرت امام حسین علیه السلام و مادرش از پادشاهان کیان که این عمل را امام صادق در مقام مفاخرت آورده...».

- همان‌طور که در معرفی نسخه «تاریخ ایران باستان» ذکر شد، نویسنده در جایی که به سلمان فارسی می‌پردازد، چندین صفحه (۰۰۳۵-۰۰۳۸) را به زندگی نامه و کارها و اقدامات او اختصاص می‌دهد. این امر نشان از حس ایرانی مؤلف دارد؛ در حالی که وقایع مهم‌تر را به این اندازه توضیح نداده است و می‌توان گفت ایدئولوژی خود را در آن وارد کرده است. مؤلف این نسخه نیز به سلمان فارسی اهمیت بیشتری داده است. (ص ۰۰۷۲ به بعد).

- نویسنده چنان‌که در بخش معرفی نویسنده ذکر شد، مدت زیادی را در هند به سر برده و در دوره قاجار به ایران آمده است. احتمالاً به همین خاطر، پناهندگی بابر شاه گورکانی و کمک شاه تهماسب و وقایع بعد از آن را در صفحه (۰۰۸۱-۰۰۸۴) می‌آورد. در واقع این ماجرای تاریخی را برای اثبات گفته‌اش می‌آورد، که نباید کسی را به اجبار به اسلام درآورد.

- در صفحات (۰۰۸۸-۰۰۹۲) به «روسو» و «ولتر» اشاره کرده، به ذکر نظریات آنها می‌پردازد که نشان از حضور افکار و ترجمه کتاب‌های آنها در زمان نوشتن این نسخه دارد. این مهم، می‌رساند که کار مؤلف را می‌توان کاری تقلیدی. تأسیسی نامید؛ زیرا در ذهن مؤلف کتاب «فرازستان» بوده، ولی نوشته‌هایش جدای از متن فرازستان است و حداقل حدود هشتاد درصد متن را تحلیل و بررسی او در بر می‌گیرد.

- مورخ در جاهایی حرف‌های دوپهلوی و کنایه‌آمیز می‌آورد که حاکی از وضعیت زندگی و زمانه نویسنده است؛ برای مثال در صفحه (۰۰۹۶) می‌آورد: «باعث ضعیف شدن هر دین و دولت و خراب شدن خلق، انحراف و ورزیدن در کیش خویش است».

- مؤلف بعضی جاها موضوعی را بهانه قرار می‌دهد که به گوشه‌ای از زندگانی خود اشاره کند؛ چنان‌که در صفحه ۰۱۰۴ به بعد می‌گوید: در زمان جنگ افغانستان با انگلیس در اردوی انگلیس بوده و با «استرود» و «کندی» بحث و گفتگو کرده است و طبق گفته‌هایش توانسته آنها را در بحث شکست دهد.

- مؤلف برخلاف اکثر نویسندگان آن دوره که فراز و فرود سلسله‌ها را نتیجه اراده الهی می‌دانند، در بیان سقوط ساسانیان در صفحه ۰۱۰۸ و ۰۱۰۹، دلایل سقوط ساسانیان را در این سه مورد می‌داند: ۱. مخرب آن سلطنت دستوران و موبدان و علمای خود فارسیان گشتند و فارسیان چندین نفر پادشاهان و خسروان خویش را بی‌جان کردند. ۲. میان دولت و دین پیوسته تفرقه انداختند. ۳. از تن پروری و بی‌دراستی، در کسب علم و هنر و تکمیل دانش و صنایع، سستی نمودند.

- نویسنده در کتاب خود از دست‌انبرده گرفته است؛ چنان‌که خواننده آشنا با دست‌انبرده مهم را به وضوح می‌بیند؛ چنان‌که در صفحه ۰۱۲۰ اصل دین زرتشت را از دین مه‌آباد می‌داند. این نشان می‌دهد نویسنده از ایدئولوژی خود که حاکی از پذیرفتن دست‌انبرده باشد، در نوشته‌اش استفاده کرده است.

- نویسنده برخلاف کتاب «تاریخ ایران باستان» که اشاره‌ای به سلسله هخامنشیان نکرده بود و به جای آن سلسله کیانیان را جایگزین کرده بود، از هخامنشیان و حکومت آن‌ها سخن می‌راند. (صفحه ۰۱۲۲)

- نویسنده در صفحه ۱۲۵۰ به بعد می‌آورد؛ خلیفه ثانی برخلاف فرمان نبوی صلی الله علیه و آله دست تعدی و ستم بر مردم این سامان گشودند و کتابخانه‌های ایران را ویران نموده، آتش زدند. نگارنده این سطور تا به حال به چنین فرمانی از پیامبر برنخورده است.

- از ویژگی‌های منحصربه‌فردی که در این نسخه می‌توان یافت. که برگرفته از اوضاع و احوال زمانه است. نقد و تحلیل اثرهای قبل از خود است. باید گفت این سبک برگرفته از روش تحقیق اروپاییان است که با توجه به دایرکردن دارالفنون و دارالترجمه وارد جامعه ایران شد و بالتبع آن مورخان و نویسندگان این دوره از آن بهره‌مند شدند؛ برای مثال مؤلف این نسخه به نقد کتاب شاهنامه پرداخته، چنان‌که در صفحات ۰۱۲۸-۰۱۲۹ می‌آورد: «تواریخ سلف را فردوسی به نظم آورده، لکن در شاهنامه، دستوران سوری نسب و نمرودیان از اسکندر یونانی بوده‌اند. از راه پستی رتبه ایشان ذکر نفرموده و سلاطین «اخی منش» [هخامنشیان] را نیز چون در اکثر اسامی با خسروان کیانی هم‌نام بوده‌اند، آنها را یکی دانسته، نامی از «اخی منشان» مذکور نداشته است. بدین ترتیب دوهزار سال از تواریخ ایرانیان از میانه افتاده است و نیز پاره‌ای مطالب را که دستوران سوری نسب و موبدان مزدکی مذهب از راه بغض به اسم فارسیان نوشته‌اند، صدق پنداشته، در کتاب شاهنامه داخل نموده است و در اصل شاهنامه هم مردمان با غرض تغییر و تبدیل زیاد نمود؛ چه بسیار اشعار نبوده را در داخل و چه بسیار که اصلی بوده، خارج نموده‌اند». سپس در ادامه به معرفی آثاری می‌پردازد که تا حدودی دغدغه خوانندگان این حوزه را برطرف کند؛ چنان‌که می‌آورد: «در این باب مرحوم مغفور غفران مآب حمد الله مستوفی در کتاب تواریخ گزیده و ظفرنامه و نیز در شاهنامه نثری مشهور به دولت‌شاهی این تفصیل آمده و پس از وی صاحب روضه الصفا و مصنف معجم و غیرهما هر چه توانستند به تعصب و حسادات و افترا نگاشته، بلکه بر آن هم افزودند و اما صاحب ناسخ التواریخ که از همه بهتر و با دقت افزون‌تر نگاشته، معذک از این دوهزار سال که از میانه افتاده، به روش فردوسی و غیره التزام نموده است؛ لیکن پیش از سلطنت اسکندر یونانی هرودوت در تاریخ خویش «اخی منشان» را با

دوره‌های قبلی، به دنبال کسب مشروعیت، به آن صورتی که به وفور در دوره‌های قبلی وجود داشت، نبودند. چنان‌که در طی این بررسی به آن پرداخته شد، دیدیم که به جز ستایش شاه معاصر خود به دنبال اینکه آن‌ها را به منشأ مشروعیتی برسانند، نبودند و درباره اشاره‌ای که اعتماد السلطنه به نسب قاجارها به اشکانیان دارد، آقای احمدی در مقدمه‌ای که بر کتاب اعتماد السلطنه می‌آورد، می‌گوید: «اشاره‌ای که مرحوم اعتماد السلطنه در مقدمه کتاب تاریخ اشکانیان (در نتیجه‌ای فی تاریخ بنی اشکان) در باب ذکر سلسله نسب شاهان قاجار و ارتباط آنها به سلسله اشکانی داده است، از فحوای کلام و نحوه نگارش متن برمی‌آید که مؤلف موضوع را جدی نگرفته و صرفاً قصد خوش‌آمدگویی داشته است».^{۲۵}

همان‌طور که می‌دانیم، هیچ اثری بدون اینکه ایدئولوژی نویسنده بر آن وارد شده باشد، ممکن نیست و سوای آن هر نوشته از چارچوب فکری همان دوره تراوش می‌کند. بنابراین نسخه‌های مورد بررسی این نوشته نیز در فضا و چارچوب دوره قاجار نوشته شده که متأثر از توجه به باستان‌گرایی است. نویسندگان این نسخه‌ها در جای‌جای نوشته‌های خود ایدئولوژی خود را از جمله افتخار به شکوه گذشته و شیعی بودن - را وارد کرده‌اند.

در پایان باید گفت: مورخان که به تواریخ عمومی دست می‌زدند، تاریخ قبل از خود را از منابع دیگر اقتباس و رونویسی و یا به عبارتی دیگر «گرفته‌برداری» می‌کردند که دو نسخه «تاریخ ایران باستان» و «فرازستان» نیز از منابع دیگر گرفته‌برداری کرده‌اند؛ چنان‌که مؤلفان این دو نسخه در ذکر پادشاهی پیشدادیان و کیانیان - چنان‌که ذکر شد. از روایات شاهنامه فردوسی استفاده کرده‌اند. بنابراین شیوه تاریخ‌نویسی دو نسخه «تاریخ ایران باستان» و «فرازستان» به شیوه تاریخ‌نویسان قبلی بوده و از سوی دیگر آنچه قابل ذکر است نگاه مورخانه و منتقدانه مانکجی مؤلف «مقدمه فرازستان» است که مانند دو نسخه قبلی، صرفاً به ذکر وقایع تاریخی نمی‌پردازد، بلکه در جای‌جای کتابش، می‌توان تحلیل‌های وی را دید؛ تا جایی که حتی به نقد کتاب‌هایی که در این حوزه، یعنی حوزه تاریخ ایران باستان نوشته شده‌اند، پرداخته، در ادامه به معرفی کتبی که می‌توانند دغدغه‌های خواننده را برطرف کنند، می‌پردازد.

۲۵. محمد حسن خان اعتماد السلطنه؛ در نتیجه‌ای فی تاریخ بنی اشکان؛ به اهتمام نعمت احمدی؛ تهران؛ اطلس، ۱۳۷۱، ص ۲۵.

سه طایفه مذکور مفصل مرقوم داشته، ولی از مراسم سلطنت فارسین جز آداب بزم و رزم چیزی یاد ننموده‌اند؛ اما بهرام بن فرهاد اصفهانی در شارستان چهار چمن،^{۲۴} موبد افراسیاب در دبستان المذاهب، سید محسن کشمیری متخلص به فانی و حمزه اصفهانی و بعضی دیگر مراتب علم و سیاست و هنر و دیانت فارسین را مذکور و روشن داشته. لیکن مفصل مقامات این کرده در اوستا و زند و پهلوی ازوارش و دینکرد و دین و هشته آمده و...».

- مؤلف در تقیمة کتاب نیز انگیزه خود از نوشتن کتاب را در صفحه ۱۳۶ این چنین بیان می‌کند: «انگیزه حب وطن و خدمتگزاری به اهل ایران مینوشان و استحضار دانایان جهان و بصیرت آیندگان این مقدمه را به انجام رساند.

تا که اندر این جهان کج مدار
نامی از فانی بماند یادگار».

جالب توجه است که مؤلف تقسیم‌بندی کتابش را بر اساس ایدئولوژی اثنی‌اشعری انجام می‌دهد؛ چنان‌که در صفحه ۱۳۶ می‌آورد: «این مقدمه مشابه بروج اثنی عشر و اجزای ساعات به دوازده نظر و شصت و شش فقره مرتب داشته‌ام».

نتیجه

بر پایه آنچه گفته شد، تاریخ‌نویسی دوره قاجار با تقسیم به دو دوره از هم متمایز می‌شود: دوره‌ای که به سبک تاریخ‌نگاران اواخر صفوی و به ویژه بعد از آن استرآبادی نوشته می‌شد و دیگری دوره‌ای بعد از شکست‌های ایران از روس بود که زمینه‌ای برای آشنایی و ترجمه کتاب‌های اروپایی به وجود آمد و مورخان و مترجمان ایرانی با سبکی جدای از سبک سنتی آشنا شدند و دریافتند که کتاب‌های تاریخی را می‌توان به سبکی دیگر نوشت. در این نوشتار همان‌طور که در ابتدا به آن اشاره شد. از سه نسخه استفاده شده که طبق بررسی‌هایی که بر آنها صورت گرفت، دو نسخه (تاریخ ایران باستان و فرازستان) مربوط به سبک سنتی هستند و نسخه دیگر (مقدمه فرازستان) حوزه سبک جدید را در بر می‌گیرد. نسخه‌های مورد بررسی این نوشتار - چنان‌که در متن به آن اشاره شد. در تقسیم‌بندی‌ای که از تاریخ‌نویسی سراغ داریم، جای نمی‌گیرد و باید گفت این تقسیم‌بندی‌ها جامع و مانع نیستند. به هر حال تشخیص نویسنده بر این بوده که این نسخه‌ها به تاریخ‌نویسی عمومی نزدیک‌ترند. جالب توجه است که مورخان دوره قاجار در دیباچه کتاب‌هایشان برخلاف

۲۴. آقای پورداوود از این کتاب و کتاب‌های «جام کیخسرو» و «زردست افشار» که در حوزه سرزمین هند (دوره اکبر شاه که خواستار آیین نو بود) تألیف شده‌اند، به خاطر وارد کردن عقاید شگفت‌انگیز، نوشته‌های ننگین نام می‌برد (ابراهیم پورداوود؛ فرهنگ ایران باستان؛ تهران؛ انجمن ایران‌شناسی، ۱۳۲۶، ص ۳۳۱).

منابع

۱. <http://aghabozorg.ir/showbookdetail.aspx?bookid=6691>.

۲. آدمیت؛ فریدون؛ اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی؛ تهران: طهوری، ۱۳۴۶.

۳. اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران؛ به کوشش تورج امینی؛ تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰.

۴. اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا؛ اکسیر التواریخ؛ به اهتمام جمشید کیان‌فر؛ تهران: ویسمن، ۱۳۷۰.

۵. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان؛ دررالتیجان فی تاریخ بنی الاثکان؛ به اهتمام نعمت احمدی؛ تهران: اطلس، ۱۳۷۱.

۶. بیانی، مهدی؛ کتابشناسی نسخه‌های خطی؛ به کوشش حسین محبوبی اردکانی؛ تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.

۷. پورد اوود، ابراهیم؛ فرهنگ ایران باستان؛ تهران: انجمن ایران‌شناسی، ۱۳۲۶.

۸. توکلی طرقی، محمد؛ تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ؛ تهران: تاریخ ایران، ۱۳۸۱.

۹. جعفری مذهب، محسن؛ «سه رساله درباره ته نقش»، فصلنامه گنجینه اسناد؛ ش ۶۶، تابستان ۱۳۸۶.

۱۰. جهانپخش، جويا؛ راهنمای تصحیح متون؛ تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸.

۱۱. جهانگیر اشیدری؛ تاریخ پهلوی و زرتشتیان؛ تهران: هوخ، ۲۵۳۵.

۱۲. دریایی، تورج؛ شاهنشاهی ساسانی؛ ترجمه مرتضی ناقد فر؛ تهران: ققنوس، ۱۳۸۶.

۱۳. رشید شهمردان؛ تاریخ زرتشتیان؛ تهران: فروهر، ۱۳۶۳.

۱۴. زرگری نژاد، غلامحسین؛ «خاوری شیرازی و تثبیت مکتب تاریخ‌نویسی استرابادی»، مجله تخصصی گروه تاریخ؛ ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش یکم، سال دوم، ۱۳۸۰.

۱۵. شیبانی، میرزا ابراهیم؛ منتخب التواریخ؛ تهران: علمی، ۱۳۶۶.

۱۶. شیبمان، کلاوس؛ مبانی تاریخ ساسانیان؛ ترجمه کیکاوس جهاننداری؛ تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۴.

۱۷. صفا، ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی؛ ج ۵، بخش ۳، تهران: فردوس، ۱۳۷۲.

۱۸. عبدالحسین آیتی؛ کشف الحیل؛ ج ۳، تهران، [بی‌نا]، [بی‌تا].

۱۹. کریم‌زاده تبریزی، محمد علی؛ «نقش واترمارک‌ها در اوراق کتابتی ایران»، نامه بهارستان؛ ش ۱ و ۲، سال ششم، تابستان و زمستان ۱۳۸۵.

۲۰. مایل هروری، نجیب؛ نقد و تصحیح متون؛ مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی؛ مشهد: میقات، ۱۳۶۹.

۲۱. محمود، محمود؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس؛ تهران: اقبال، ۱۳۴۴.

۲۲. نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق موسوی؛ گیتی‌گشای زندیه؛ تصحیح سعید نفیسی؛ تهران: اقبال، ۱۳۱۷.